

خلاقیت چیست؟

www.mardoman.com

یاد گرفتن اینکه چطور خلاق باشیم کاری بسیار لذت بخش و مفرح است. اکثر ما در دوران کودکی قبل از اینکه قانون های جهان را یاد بگیریم، بسیار خلاق بودیم. راه های بسیار زیادی برای زنده کردن دوباره این روحیه خلاقیت در ما وجود دارد. برخی از این تکنیک ها شامل افکار بکر و ناگهانی، طرح ریزی فکر، اشکال مختلف هیپنوتیزم و مدیتیشن و خواب های هدایت شده می باشد.

در اکثر ما این ندای درونی بسیار منفی است. مهم نیست که در مورد چه فکر کنیم یا قصد انجام چه کاری را داشته باشیم، این ندای درونی دقیقاً مثل یک ضبط صوت مداوم مشغول انتقاد کردن و عیبجویی از کارهای ما و افکار و ایده هایمان است. وقتی ما به فکری جدید برمی خوریم، ندای درونیمان به ما می گوید: "این فکری احمقانه است." یا اینکه می گوید:

"من نباید هیچ وقت فردی متوسط باشم، باید بدرخشم و همیشه بهترین باشم. همه افکار من باید نوگرایانه و عالی باشد. اگر ایده های من از همان ابتدا عالی نباشد، من شکست خورده ام و بهتر است دیگر تلاشی نکنم."

این منتقد درونی منفی همیشه به صورت یک ندا نیست و گاهی تصاویری از شکست خود مشاهده می کنیم. یا احساس ترس و خجالت به ما دست می دهد که ما را از دنبال کردن ایده ها و اعمال جدید و خلاقانه باز می دارد.

منتقد درونی شما وقتی از شما انتقاد می کند و می گوید که افکار و ایده هایمان جالب نیست، شریک و زبان آور نیست. در واقع این منتقد سعی دارد تا شما را خجالت زده شدن در برابر واکنش ها و عکس العمل های منفی اطرافیان درمورد ایده های شما محافظت کند.

این منتقد درونی سعی دارد تا از ما فردی کامل و مطمئن بسازد، اما ممکن است گاهی تأثیرات مخربی نیز داشته باشد.

اگر این گفتگوهای نقادانه درونی ما اکثراً منفی باشد، توانایی های خلاقانه ما فروکش کرده و رفته رفته از بین می روند. و این حس انتقادگر درونی به جای اینکه به ما کمک کند تا افکار بهتری ایجاد کنیم، توانایی ما را برای مطرح کردن ایده ها و افکار جدید نابود می کند.

شما نمی توانید در آن واحد هم انتقادگر و هم خلاق باشید. این دو رویکرد نیازمند طُرُق فکری متفاوت از یکدیگر هستند. رویکرد انتقادانه، تحلیلگرایانه، و قضاوتی مغز ما از عهده ایجاد و تولید ایده ها و افکار جدید و خلاقانه بر نمی آید.

حتی نوع موج مغزی که هنگام افکار خردگرایانه و تحلیلگرایانه ایجاد می شود کاملاً با زمانی که افکار و ایده های خلاقانه تولید می کنیم متفاوت است.

اما اگر می خواهید خلاق باشید، موقمش رسیده است که با این منتقد سرسخت درونی مقابله کنید و او را بی نخود سیاه بفرستید! /

اگر تصور می کنید خلاقیت فقط برای هنرمندان لازم است، باید بدانید که مفهوم خلاقیت چیزی بسیار فراتر از هنر و هنرمندان است و در کلیه عرصه های زندگی و برای همه از جمله مدیران مورد نیاز است.

تصور شما از یک فرد خلاق احتمالاً کسی است که در یک اتاق زیر شیروانی که پر از تابلوهای نقاشی است زندگی میکند. یا نویسنده ای که همه روز خود را پشت یک کامپیوتر مشغول کار کردن بر روی رمان جدید خود می گذراند. یا یک موسیقیدان، بازیگر، یا خواننده که روی صحنه مشغول اجراست. همه این افراد به طرز هنرمندانه ای کار خود را به دیگران نشان می دهند، و می توان گفت که افراد خلاق هستند حتی اگر کسی از هنر آنها لذت نبرد.

اما در مورد یک مدیر شرکت که افکار جدیدی برای تولید یک محصول جدید در سر دارد چه می توان گفت؟ فردی که برای به مرحله عمل درآوردن افکار و ایده های خود، شرکتی تاسیس کرده و صدها نفر را استخدام می کند؟ به نظر شما آیا این کار هم نیازمند خلاقیت نیست؟

در مورد یک دانشمند محقق که در آزمایشگاه خود مشغول به کار است، و سعی دارد تا ماده ای جدید برای ساختن دارویی برای درمان یک بیماری خطرناک بسازد، چه میتوان گفت؟ آیا این هم کاری خلاق نیست؟ مادری که سعی دارد تا با بودجه ی کم خود غذاهای خوشمزه برای کودکانش بپزد چگونه؟ او فردی خلاق نیست؟

برای یک نفر ممکن است خلاقیت به معنای چسباندن صدف های دریایی در اطراف یک نقاشی برای قاب گرفتن آن باشد. برای فردی دیگر خلاقیت در حل یک مسئله ی دشوار فیزیکی است.

وقتی مفهوم خلاقیت را فقط در چارچوب هنر تعریف کنیم، مطمئناً خیلی تفکرات و ایده های ناب و خلاقانه را نادیده گرفته ایم. هنرمندی که نقاشی می کند و نویسنده ای که رمان می نویسد، هر دو با دانشمندی که در آزمایشگاه کار می کند و آن مؤسس شرکت

و آنکه با صدف دریایی برای نقاشی ها قاب درست می کند، وجه مشترک دارند. همه آنها روی مشکلات و راه حلهایی برای آنها کار می کنند که سابقاً وجود نداشته است. این افراد از فکرشان برای تصویر راه های جدید برای انجام کارها استفاده میکنند.

آنها ایده هایی جدید، دیدگاهی جدید، محصولات جدید و تکنیک های جدید ابداع میکنند. گاهی اوقات توانایی خلاق بودن منجر به شهرت و ثروت می شود و گاهی هم فقط یک نوع احساس رضایت شخصی در فرد ایجاد می کند.

حال سؤال این است که آیا ما می توانیم توانایی خلاق بودن خود را تقویت کنیم؟ بله، یاد گرفتن اینکه چطور خلاق باشیم کاری بسیار لذت بخش و مفرح است. اکثر ما در دوران کودکی قبل از اینکه قانون های جهان را یاد بگیریم، بسیار خلاق بودیم. راه های بسیار زیادی برای زنده کردن دوباره این روحیه خلاقیت در ما وجود دارد.

برخی از این تکنیک ها شامل افکار بکر و ناگهانی، طرح ریزی فکر، اشکال مختلف هیپنوتیزم و مدیتیشن و خواب های هدایت شده می باشد.

همه این تکنیک ها یک وجه اشتراک دارند: همه آنها سعی دارند تا از انتقادات و قضاوت های درون مغز ما عبور کنند.

همه ما ندایی درونی داریم که هر بر چه ما به آن فکر میکنیم و انجام می دهیم، نگاهی نقادانه دارد. اکثر اوقات ممکن است متوجه این ندای درونی باشیم و این ندا تأثیری شگرف بر عملکردهای ما در زندگی دارد.